

## بررسی فقه الحدیثی روایت «إِنَّهُ يَخَافُ» و تبیین نقش «خوف از کشته شدن» در غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه

علی ربانی<sup>۱</sup>

### چکیده

روایاتی که «خوف از کشته شدن» را به غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ربط می‌دهند؛ فراوان هستند. با بررسی فقه الحدیثی تلاش شده است علّت «خوف از کشته شدن» برای غیبت تثبیت شده، چگونگی نقش این علّت در کنار دیگر علل روشن شود. تطبیق موضوع بر سنتی از سنت‌های قرآنی بر اتقان بحث افزوده است. در کنار بررسی دیگر روایات، انحصاری یا مشترک بودن این علّت برای غیبت، با تکیه بر کلمات علما واضح شده است. با روش توصیفی - تحلیلی نقش این عامل در ایجاد و تداوم غیبت کشف و مشخص شد که این علّت، علاوه بر این که بر ایجاد غیبت تاثیر اساسی داشته، بر تداوم غیبت موثر بوده است.

**واژگان کلیدی:** مهدویت، غیبت، علل غیبت، علت انحصاری غیبت، خوف قتل.

علل و عواملی که در به وجود آمدن و ادامه یافتن غیبت امام عصر علیه السلام نقش دارند؛ مختلف بیان شده‌اند. برای علّت‌های ذکر شده دسته‌بندی‌هایی وجود دارند که می‌توانند به فهم ما از خوف قتل به عنوان علّت غیبت کمک کنند. یکی از این دسته‌بندی‌ها آن است که برخی از علّت‌ها مثل خوف از کشته شدن و نبودن بیعت کسی بر گردن حضرت، به شخص امام مربوط است؛ اما برخی از علل به مردم و شیعیان مربوط است. امتحان و تمحیص، وجود ودائع مومن در اصلاب کافران و افشای اسرار، از مواردی هستند که به نقش عموم مردم و شیعیان در امر غیبت اشاره دارند.

دسته بندی دیگر این است که بر مبنای عللی که بر ایجاد غیبت و عللی که بر تداوم غیبت موثر هستند؛ صورت گیرد و دست آخر مبنای دسته‌بندی سوم این است که برخی علل از ناحیه دشمنان و ظالمان بوده و برخی از ناحیه مردم و برخی دیگر به عنوان اسراری است که بیان نشده است.

به عنوان ذکر پیشینه تحقیق، باید گفت که مقاله‌ای با عنوان «نقش عامل خوف در غیبت امام مهدی علیه السلام»، اثر قبل از این تحقیق تدوین شده است که در مقام پاسخ به شبهات مطرح شده نسبت به «خوف قتل» و ترس از کشته شدن است و با این رویکرد، روایات مربوط به این موضوع را ارائه کرده است.<sup>۱</sup> غالب پایان‌نامه‌هایی که علل غیبت را بررسی کرده‌اند، به این عامل اشاره دارند و آن را در کنار دیگر عوامل قرار داده‌اند. نمونه‌ای از آن‌ها پایان‌نامه‌ای است با عنوان «حقیقت و فلسفه غیبت از دیدگاه روایات» اثر که بیش‌تر به بررسی سندی روایات در این زمینه پرداخته است.<sup>۲</sup>

وجه تمایز پژوه پیش‌رو، تمرکز بر عامل خوف قتل بدون رویکرد پاسخ به شبهات، بلکه با رویکرد فهم احادیث با تشکیل خانواده حدیثی است. نگارنده با محور قرار دادن روایتی از کتاب الکافی و اجرای مراحل کار فقه الحدیثی، در صدد پاسخ به این سوال است که مقوله خوف از کشته شدن در غیبت امام مهدی دارای چگونه نقشی است؟ اگر خوف از کشته شدن، علّت برای غیبت است، آیا این علّت فقط بر ایجاد غیبت تأثیر دارد و یا از عللی است که بر تداوم غیبت نیز موثر است؟ این پژوهش ضمن پاسخ به این سوالات، به «علّت انحصاری» بودن این عامل و یا مشترک بودن آن با دیگر عوامل اشاره می‌کند.

۱. حائری‌پور، فصلنامه پژوهش‌های مهدوی، ش ۱۹، زمستان ۱۳۹۵، ص ۳۹-۵۴.

۲. رحیمی جعفری، پایان‌نامه مذکور، مرکز تخصصی مهدویت، ش ۱۸۶.

منظور از «علت انحصاری»، آن است که تنها علت غیبت، خوف از کشته شدن است و علت دیگری در غیبت دخالت نداشته و ندارد.

### متن حدیث

«وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ إِنَّهُ يَخَافُ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ يَعْنِي الْقَتْلَ؛ ... زراره می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمودند: همانا برای قائم علیه السلام پیش از آن که قیام کند، غیبتی است؛ چرا که او از کشته شدن بیمناک است و حضرت با دست به شکم خود اشاره کرد».

### منبع شناسی

این روایت در منابع اصلی مهدویت، یعنی کتاب الکافی<sup>۱</sup>، الغیبه نعمانی<sup>۲</sup> و کمال الدین<sup>۳</sup> آمده است. سه روایت قبل از این حدیث، در الغیبه نعمانی علیه السلام همین مضمون را دارند؛ اما چون از امام باقر علیه السلام نقل شده است، با حدیث مورد بحث همسان نبوده و در زمره خانواده این حدیث قرار گرفته اند. صدوق علیه السلام در کمال الدین در دو جا این حدیث را ذکر کرده است. در کمال الدین، دو روایت دیگر با همین مضمون، از امام باقر علیه السلام نقل شده است.<sup>۴</sup> این تعدد نقل از ناحیه محدثین به جهت تعدد طرق و تفاوت راویان است. بازشناسی این روایت از دیگر روایات مشابه به منظور تشکیل خانواده حدیثی صورت گرفته است. در منابع بعد از قرن پنجم، غیر از شارحان کافی، شیخ حر علیه السلام در اثبات الهداه<sup>۵</sup> این حدیث را ذکر کرده و علامه مجلسی علیه السلام در بحار الانوار، دو مرتبه به نقل از کمال الدین، به این حدیث پرداخته است.<sup>۶</sup> این حدیث در کتاب الغیبه شیخ طوسی علیه السلام از منابع تحلیلی مهدوی به عنوان روایت به آن استناد نشده اما تحلیل علت انحصاری بودن ترس از کشته شدن، ذکر شده که در ادامه به آن پرداخته می شود.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰، باب فی الغیبه، ح ۱۸.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۷، ح ۲۱.

۳. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۱، باب علة الغیبه، ح ۷ و ح ۱۰.

۴. همان، ح ۸ و ح ۹.

۵. شیخ حر، اثبات الهداه، ج ۵، ص ۵۷.

۶. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۷، ح ۱۶ و ح ۱۸.

## اختلاف نسخه‌های حدیث

متن حدیث در منابع مختلف دارای تفاوت‌هایی است. این تفاوت‌ها در جدول ذیل نمایش داده شده است. قابل ذکر است در صورتی استدلال نسبت به یک متن تمام است که از نسخه بدل‌های آن اطلاع داشته باشیم. اگر متن دیگری خلاف برداشت اولیه وجود داشته باشد، استدلال ناتمام و قابل خدشه است. از این رو بررسی نسخه بدل‌ها ضروری است:

نسخه بدل‌ها	موارد اختلافی
إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ إِنَّهُ يَخَافُ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ يَعْنِي الْقَتْلَ <sup>۱</sup>	إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ --- إِنَّهُ يَخَافُ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ يَعْنِي الْقَتْلَ
إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ ذَلِكَ قَالَ إِنَّهُ يَخَافُ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ يَعْنِي الْقَتْلَ <sup>۲</sup>	إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ --- إِنَّهُ يَخَافُ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ يَعْنِي الْقَتْلَ
لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ قِيَامِهِ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ الدَّبْحِ <sup>۳</sup>	إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ إِنَّهُ يَخَافُ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ يَعْنِي الْقَتْلَ
لِلْغُلَامِ غَيْبَةً قَبْلَ قِيَامِهِ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ الدَّبْحِ <sup>۴</sup> به نقل از کمال الدین	إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ إِنَّهُ يَخَافُ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ يَعْنِي الْقَتْلَ

سوال و جوابی که بین امام و زراره صورت گرفته است، در حدیث محوری وجود ندارد؛ اما در دیگر متن‌ها از منابع اصلی مهدوی، نظیر الغیبه نعمانی و کمال الدین وجود دارد؛ همان‌طور در نقل دیگر از این روایت در کتاب‌های الکافی مشاهده می‌شود. این تفاوت از آن رو مهم است که سوال از چرایی غیبت است و پاسخ امام نیز با سوال زراره متناسب می‌باشد. در برخی از نسخه‌های حدیث، به جای واژه «القتل» کلمه «الدبح» به کار رفته است که تفاوت معنایی چندانی ندارند؛ اما استعمال کلمه «غلام» در برخی از نقل‌ها به جای واژه «القائم» بار معنایی خاصی به دنبال دارد که در ادامه خواهد

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۹.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۷، ح ۲۱.

۳. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۱، ح ۱۰.

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۹۷، ح ۱۸.

آمد.

با توجه به اضطراب بودن کلینی علیه السلام متنی که بر دیگر متن‌ها ترجیح دارد، متن کتاب الکافی است و از بین دو نقل کتاب الکافی، متن حدیث نهم ارجح است: «إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ إِنَّهُ يَخَافُ وَ أَوْ مَأْ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ يَعْنِي الْقَتْلُ»<sup>۱</sup> وجه ترجیح حدیث نهم، اضافه داشتن سوال و جواب و گویاتر بودن آن است.

### بررسی اعتبار حدیث

در مجموع برای این حدیث پنج طریق از کلینی، نعمانی و صدوق نقل شده است که عبارتند از:

#### الف) کلینی:

طریق اول: وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ<sup>۲</sup> عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

طریق دوم: مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.

#### ب) نعمانی:

طریق سوم: وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْمُسْتَوْرِدِ الْأَشْجَعِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَبُو جَعْفَرٍ الْحَلَبِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ عليه السلام

۱. کلینی، الکافی ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۹.

۲. کلینی، الکافی، المقدمة، ص ۴۸: «كُلُّ مَا كَانَ فِي الْكِتَابِ الْكَافِي عِدَّةً مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى. فهِم»

الف) أبو جعفر محمد بن يحيى العطار القمي؛ ب) علي بن موسى بن جعفر الهمداني؛ ج) أبو سليمان داود بن كورة القمي؛ د) أبو علي أحمد بن إدريس بن أحمد الأشعري القمي. هـ - أبو الحسن علي بن إبراهيم بن هاشم القمي.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۸.

۴. همان، ص ۳۳۸، ح ۹.

۵. نعمانی، الغيبة، ص ۱۷۷، ح ۲۱.

### ج) طریق صدوق:

طریق چهارم: وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ<sup>۱</sup> عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ هَلَالٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى الرَّوَاسِيِّ عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحِ الْجَوَازِ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

طریق پنجم: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَا جِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

طریق اول بر دو حدیث قبل از خود تعلیق شده است که در آن، تعبیر «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ» آمده است. در کتاب الکافی هر جا که این تعبیر به کار رفته است، پنج راوی مشخص دارد؛ یعنی أبو جعفر محمد بن یحیی العطَّار القمی، علی بن موسی بن جعفر الکندانی، أبو سلیمان داود بن کوره القمی، أبو علی أحمد بن إدريس بن أحمد الأشعری القمی و أبو الحسن علی بن إبراهيم بن هاشم القمی؛ که به ترتیب هر یک از آن‌ها از راوی بعد خود نقل روایت داشته است.<sup>۴</sup> این طریق مسند و صحیح می‌باشد.

طریق دوم، «مسند» است. اگر الحسن بن معاویه که به ظاهر مجهول است، از مجهول خارج شود؛ این طریق نیز «صحیح» می‌شود. دیدگاه آیت الله خوئی آن است که کلام نجاشی رضی الله عنه در ترجمه اسماعیل بن محمد، بر جلالت و معروف بودن الحسن بن معاویه دلالت دارد.<sup>۵</sup> در طریق چهارم، منظور

۱. تعلیق بر روایت قبلی است که طریق صدوق به محمد بن مسعود این چنین است: «حَدَّثَنَا الْمُظْفَرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظْفَرِ الْعُلُوِّيِّ السَّمَرْقَنْدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ وَ خَيْدَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ السَّمَرْقَنْدِيِّ جَمِيعًا قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ».

۲. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۱، ح ۷.

۳. همان، ح ۱۰.

۴. کلینی، الکافی، المقدمة، ص ۴۸.

۵. خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۱۳۹: «تقدم في إسماعيل بن محمد بن إسماعيل، أنه سمع أصحابنا منه، مثل أيوب بن نوح و الحسن بن معاوية و محمد بن الحسين و علي بن الحسن بن فضال و في ذلك دلالة على جلالتة و معروفيته».

از «بِهَذَا الْإِسْنَادِ» تعلیق بر سند قبلی است که در آن المظفر بن جعفر بن المظفر العلوی به واسطه جعفر، فرزند محمد بن مسعود و حیدر بن محمد بن نعیم از محمد بن مسعود نقل می‌کنند. این طریق و طریق پنجم «مسند» و «صحیح» است. صحیح بودن این سه طریق از بین پنج طریق، ما را از طریق نعمانی بی‌نیاز می‌کند؛ زیرا ولو این طریق ضعیف باشد؛ به اعتبار حدیث خللی وارد نمی‌شود و به صدور این محتوا از امام صادق علیه السلام اطمینان حاصل می‌شود.

### معناشناسی واژگان

یکی از واژگان نیازمند دقت، کلمه «يَخَافُ» است. روایت در صدد بیان تهدید جانی و خطر کشته شدن حضرت مهدی علیه السلام است. هر انسان عاقلی لازم است خود را از خطر جانی مصون بدارد و خود را در معرض خطر قرار ندهد. قرآن کریم نیز افراد را از به هلاکت انداختن خود نهی کرده است.<sup>۱</sup> بهترین ترجمه برای واژه «يَخَافُ»، «بیم‌ناک بودن» است؛ اما ترجمه «يَخَافُ» به «می‌ترسد» دقیق نیست؛ چون ترسیدن بار منفی دارد و ترسو بودن از آن برداشت می‌شود؛ در حالی که معادل عربی ترس، «الْجَبِينُ» است و لذا به ترسو «الْجَبَانُ» گفته می‌شود.<sup>۲</sup>

واژه دیگری که نیازمند توضیح است، کلمه «أَوْمَأُ» است. اشاره با دست یا با سر را «ایمَاء» می‌گویند.<sup>۳</sup> این که امام صادق علیه السلام طبق گزارش زراره با دست به شکم خود اشاره کردند، کنایه از کشته شدن است.

### خانواده حدیثی

روایات هم‌مضمون با حدیث مورد بحث، به دو گونه تقسیم می‌شوند: گونه اول روایاتی هستند که راوی از چرایی غیبت سوال می‌کند و امام در مقام پاسخ، با اشاره به شکم خود، خوف از کشته شدن را علت غیبت معرفی می‌کنند. گونه دوم روایاتی هستند که خود امام بدون آن که راوی از چرایی غیبت سوال کند، خوف از کشته شدن را علت غیبت می‌دانند و به تاثیر این علت بر تداوم غیبت اشاره

۱. بقره: ۱۹۵ «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»

۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۵۰۳: «و الْجَبِينُ: صفة الجبان».

۳. فراهیدی، کتاب العين، ج ۸، ص ۴۳۲: «الإيماء: الإشارة بيدك، أو برأسك كإيماء المريض برأسه للركوع و السجود».

می‌کنند. این دسته بندی به منظور نظم دهی به روایات انجام به شرح ذیل است:

## دسته اول:

غالب روایات دسته اول را زراره نقل می‌کند. آنچه روایات را از یکدیگر متمایز می‌کند، سندهای آنان و عبارتهای خاصی است، نظیر «يَجْحَدُهُ أَهْلُهُ» و «وَهُوَ الْمَطْلُوبُ تُرَائُهُ» که در برخی از آنها ذکر شده است. دو روایت از این گونه از امام صادق عليه السلام نقل شده که دو روایت طولانی است و فقط در اول آن دو، به تعلیل غیبت به خوف از کشته شدن تصریح شده است.<sup>۱</sup> پنج روایت دیگر را زراره از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند که در همه آنها جواب امام باقر عليه السلام در پاسخ به چرایی غیبت، همانند پاسخ امام صادق عليه السلام است. از این پنج روایت، سه روایت در کتاب الغيبة نعمانی<sup>۲</sup> و دو روایت در کتاب کمال الدین آمده است.<sup>۳</sup> یک روایت از این گونه از نبی اعظم صلی الله علیه و آله است که در آن، از واژه «غلام» برای حضرت مهدی عليه السلام استفاده شده است.<sup>۴</sup> در یک روایت از سه روایت الغيبة همین تعبیر به کار رفته است.

استفاده از لفظ «غلام» برای حضرت در برخی از موارد، به تاثیر این علت در زمان کودکی حضرت و نقش خوف از کشته شدن در ایجاد غیبت اشاره دارد. شواهد تاریخی و شرایط خفقان و سخت دوران کودکی امام عصر عليه السلام به تاثیر اساسی این علت در ایجاد غیبت حضرت شهادت می‌دهند. تولد مخفی حضرت و تلاش دستگاه حکومت برای دسترسی به حضرت را شیخ مفید گزارش کرده است.<sup>۵</sup> تفتیش خانه‌ها و منازل به کرات و دست نگه داشتن از تقسیم میراث امام حسن عسکری عليه السلام،<sup>۶</sup> به منظور دسترسی به حضرت بوده و گویای خطر جانی است که در دوران کودکی متوجه حضرت مهدی عليه السلام بوده است. در یک روایت از روایات از این دست، تعبیر «وَهُوَ الْمَطْلُوبُ تُرَائُهُ» به کار رفته است که با

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷ ح ۵ و ص ۳۴۲ ح ۲۹.

۲. نعمانی، الغيبة، ص ۱۷۶ ح ۱۸ و ص ۱۷۷، ح ۱۹ و ح ۲۰.

۳. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۱، ح ۸ و ح ۹.

۴. همان، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۳.

۵. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۶.

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۰۵.



این شواهد تاریخی مطابقت دارد.

روایات این گونه از معصومان، به صورت‌های مختلف، اما با مضامینی واحد نقل شده است که تعداد آن‌ها به هشت روایت می‌رسد. این تعداد روایت از معصومان، به صورت مختلف، اما با مضامین مشترک، آن‌ها را به حد «استفاضه» نزدیک می‌کند.

### دسته دوم:

نمونه اول از دسته دوم، روایتی است که امام، خوف از کشته شدن را علت غیبت حضرت عنوان می‌کند. یونس بن عبدالرحمن از موسی بن جعفر علیه السلام سوال می‌کند که آیا قائم به حق شماست؟ حضرت در پاسخ می‌فرماید: «من قائم به حق هستم؛ اما قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک و آن را پر از عدل و داد می‌کند، پنجمین فرزند من است.» حضرت در ادامه می‌فرماید: «لَهُ غَيْبَةٌ يُطَوَّلُ أَمَدُهَا حَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ؛ برای او غیبتی است که زیاد طول می‌کشد و این غیبت طولانی به دلیل خطر کشته شدن است»<sup>۱</sup> شیخ صدوق رحمته الله بعد از نقل این حدیث، خوف را به عنوان یکی از علل بروز غیبت بر این حدیث مبتنی می‌داند.<sup>۲</sup> از تعبیر روایت استفاده می‌شود، این علت بر تداوم غیبت نیز تاثیرگذار است؛ چرا که به طولانی شدن غیبت حضرت مهدی علیه السلام اشاره شده و لذا خطر جانی، علت طولانی شدن غیبت و تداوم آن نیز می‌باشد.

نمونه دوم روایتی است که امام باقر علیه السلام در بیان شباهت حضرت مهدی علیه السلام با پنج تن از انبیا عنوان و از جمله شباهت حضرت مهدی علیه السلام را با حضرت موسی علیه السلام، دوام خوف و طول غیبت و مخفی بودن ولادت بیان می‌کنند.<sup>۳</sup> این روایت، به صراحت تداوم خوف از کشته شدن را برای حضرت مطرح می‌کند و علاوه بر بیان نقش خوف از کشته شدن در علت مخفی بودن ولادت و نیز ایجاد غیبت، طولانی شدن غیبت را نیز بعد از دوام خوف آورده است.

از این دوگونه روایات استفاده می‌شود که خوف از کشته شدن یا همان بیمناک بودن بر جان، علت

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۱، ح ۵.

۲. همان، «قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه إحدى العلل التي من أجلها وقعت الغيبة الخوف كما ذكر في هذا الحديث».

۳. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۷، ح ۷: «فَدَوَامُ حَوْفِهِ وَ طَوْلُ غَيْبَتِهِ وَ حَفَاءُ وِلَادَتِهِ».

غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است و این علت هم بر ایجاد غیبت و هم بر تداوم آن تاثیر گذار است؛ اما این روایات در صدد بیان علت انحصاری برای غیبت نیستند و از آن‌ها انحصار علت غیبت در خوف از کشته شدن برداشت نمی‌شود.

### تطبیق خوف امام با سنتی قرآنی

قرآن کریم به جریان حمایت حضرت موسی عجل الله تعالی فرجه از یک «سبطی» که به کشته شدن یک «قبطی» منجر شد، اشاره می‌کند. عبارت «خَائِفًا يَتَرَقَّبُ»، دو مرتبه در آیات مربوط به کار رفته است. یک مرتبه زمانی است که حضرت موسی عجل الله تعالی فرجه در شهر، شب را به صبح می‌رساند و مرتبه دیگر بعد از آن است که به ایشان خبر دادند مورد تعقیب است و باید از شهر خارج شود.<sup>۱</sup> مترصد بودن حضرت موسی عجل الله تعالی فرجه و خوفی که از کشته شدن داشت و باعث مهاجرت او از شهر و پنهان زیستی او شد؛ به پنهان زیستی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به دلیل خوف از کشته شدن شباهت دارد. حضرت موسی عجل الله تعالی فرجه بعد از گذشت مدت زمانی نسبتاً طولانی که برای دعوت فرعون به یکتاپرستی به شهر بازگشت؛ خوف کشته شدن را داشت و از این رو، از خداوند همراهی برادرش، هارون را طلب کرد؛<sup>۲</sup> اما حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه بعد از غیبت طولانی که دارند، زمانی ظهور خواهند کرد که این خوف وجود نداشته باشد.

امام باقر عجل الله تعالی فرجه در روایتی به تطبیق چهار سنت از انبیای گذشته در مورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می‌پردازند. یکی از آن‌ها سنت حضرت موسی عجل الله تعالی فرجه است و وقتی از امام باقر عجل الله تعالی فرجه از چگونگی این سنت سوال می‌شود؛ حضرت با تعبیر قرآنی می‌فرماید: «خَائِفٌ يَتَرَقَّبُ».<sup>۳</sup>

قرآن کریم در آیه شریفه: «فَقَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ»<sup>۴</sup> منشأ فرار حضرت موسی عجل الله تعالی فرجه را، خوف ایشان از مردم معرفی می‌کند. البته این فرار، نه از سر ضعف،

۱. قصص: ۱۵ تا ۲۱: «فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ... فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ».

۲. شعراء: ۱۳ و ۱۴: «وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَى هَرُونَ، وَ هُمْ عَلَى ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُون».

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۱۶۴، ح ۵: «سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عجل الله تعالی فرجه يَقُولُ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُنَّةٌ مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِيَاءَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ فَقُلْتُ مَا سُنَّةُ مُوسَى قَالَ خَائِفٌ يَتَرَقَّبُ».

۴. شعراء: ۲۱.

بلکه به انگیزه ماندن برای امر مهم رسالت و نجات بنی اسرائیل از ضلالت و گمراهی است. کلام حضرت مهدی علیه السلام نیز در زمان غیبت، همین آیه شریفه است.<sup>۱</sup> آن حضرت در زمان ظهور نیز به این آیه شریفه استناد می‌کند.<sup>۲</sup>

### شبهات خوف امام با خوف پیامبر صلی الله علیه و آله در اوایل بعثت

شیخ طوسی رحمته الله روایتی را ذکر می‌کند که در آن، اجرا شدن سنت حضرت موسی علیه السلام در مورد صاحب الامر علیه السلام بیان شده است؛ مبنی بر استمرار خوف و غیبت تا زمانی که مشیت خداوند به نصرت تعلق گیرد و در ادامه، اختفای پیامبر صلی الله علیه و آله در شعب و غار برای همانندی با سنت حضرت موسی علیه السلام مثال آورده شده است.<sup>۳</sup> روایت دیگری به اختفای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با حالت خوف، با وجود همراهی حضرت خدیجه و امیر المومنین علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله تصریح و مدت زمان آن را بر خلاف مشهور پنج سال معرفی می‌کند که بعد از این مدت، ظهور امر رسالت اتفاق می‌افتد.<sup>۴</sup> روایتی دیگر کل مدت زمان حضور پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه بعد از دریافت رسالت را سیزده سال دانسته که از این مدت، سه سال آن «مُسْتَخْفِيًّا خَائِفًا»، یعنی مخفیانه و در حال خوف بوده و بعد از آن ظهور دعوت با امر پروردگار صورت گرفته است.<sup>۵</sup> مدت زمان اختفا، هر مقداری که بوده موضوعیتی ویژه ندارد؛ اما آنچه مسلم است در حال خوف بودن پیامبر در اوایل بعثت است.

۱. نعمانی، الغيبة، ص ۱۷۴، ح ۱۰: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً يَقُولُ فِيهَا: فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ».

۲. همان، ح ۱۱: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ».

۳. طوسی، الغيبة، ص ۳۳۲ «وَرُوي أَنَّ فِي صَاحِبِ الْأَمْرِ عليه السلام سَنَةً مِنْ مُوسَى عليه السلام قُلْتُ وَ مَا هِيَ قَالَ دَامَ حَوْفُهُ وَ غَيْبَتُهُ مَعَ الْوَلَاةِ إِلَى أَنْ أذِنَ اللَّهُ تَعَالَى بِنُضْرِهِ وَ لِيُثَلِّلَ ذَلِكَ اِحْتَفَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي السَّعْبِ تَارَةً وَ أُخْرَى فِي الْغَارِ...».

۴. همان: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: اكْتَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِمَكَّةَ مُسْتَخْفِيًّا خَائِفًا حَمْسَ سِنِينَ لَيْسَ يَظْهَرُ وَ عَلَيَّ عليه السلام مَعَهُ وَ خَدِيجَةَ ثُمَّ أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَضَعَ بِمَا يُؤْمَرُ فَظَهَرَ وَ أَظْهَرَ أَمْرَهُ».

۵. همان، ص ۳۳۳: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ يَقُولُ مَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِمَكَّةَ بَعْدَ مَا جَاءَهُ الْوَحْيُ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً مِنْهَا ثَلَاثَ سِنِينَ مُسْتَخْفِيًّا خَائِفًا لَا يَظْهَرُ حَتَّى أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَضَعَ بِمَا يُؤْمَرُ فَأَظْهَرَ حِينَئِذٍ الدَّعْوَةَ».

## تضاد برخی روایات

برخی روایات، با اصل بیان علت غیبت چه به عنوان خوف از کشته شدن و چه به عنوان‌های دیگر مخالفت دارند:

۱. عبد الله بن فضل هاشمی می‌گوید از امام صادق علیه السلام علت غیبت صاحب الامر علیه السلام را جویا شدم؛ حضرت در پاسخ فرمودند: « قَالَ لِأَمْرِ لَمْ يُؤْذَنْ لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ، بِهِ خَاطِرِ أَمْرِي كَهَ بِمَا أَذِنَ دَادَهُ نَشَدَهُ أَنْ رَا بَرَايَ شَمَا مَكْشُوفِ سَاوِيْمِ »<sup>۱</sup> عبد الله بن فضل می‌گوید؛ وجه حکمت غیبت را از حضرت سوال کردم و حضرت در پاسخ به داستان حضرت موسی و خضر علیه السلام اشاره کردند و فرمودند: « وَجَهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَمْ يَنْكَشِفْ وَجَهَ الْحِكْمَةِ فِيمَا أَتَاهُ الْخَضِرُ علیه السلام مِنْ حَزَقِ السَّفِينَةِ وَ قَتْلِ الْعِلَامِ وَ إِقَامَةِ الْجِدَارِ لِمُوسَى علیه السلام إِلَى وَقْتِ افْتِرَاقِهِمَا، هَمَانطُورِي كَهَ حَكْمَتِ سِوَاخِ كَرْدَنِ كَشْتِي، قَتْلِ پسر بچه و تعمیر دیوار توسط حضرت خضر علیه السلام مشخص نشد مگر زمان افتراق حضرت موسی با حضرت خضر، وجه حکمت غیبت نیز مشخص نمی‌شود مگر بعد از ظهور حضرت مهدی علیه السلام »<sup>۲</sup> در ادامه حضرت به ابن فضل فرمودند: « إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ الْأَمْرُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ وَ مَتَى عَلِمْنَا أَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَكِيمٌ صَدَقْنَا بِأَنَّ أَعْمَالَهُ كُلَّهَا حِكْمَةٌ وَ إِنْ كَانَ وَجْهَهَا غَيْرَ مُنْكَشِفٍ، اَيْنَ اَمْرِي، اَمْرِي اَزِ اَمْرَاللَّهِ وَ سِرِّي اَزِ سِرِّ اَللَّهِ وَ غَيْبِي اَزِ غَيْبِ اَللَّهِ اَسْتُ وَ چُونِ مِي دَانِيْمِ خِداوند حكيم است، تصديق مي كنيم كه همه كارهايش از روي حكمت است اگر چه وجه كارهايش براي ما كشف نشود »<sup>۳</sup>

تضاد این روایت با کل روایاتی است که موضوعی را علت غیبت بیان کرده‌اند چرا که بر اساس این روایت معصومین علیهم السلام اجازه ندارند علت غیبت را بیان کنند و این‌ها داده نشده و حکمت غیبت تنها زمان ظهور کشف می‌شود.

۲. در توثیق شریفی که از ناحیه مقدسه صادر شده و خود امام عصر علیه السلام وظایف مردم در

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۲.

۲. همان

۳. همان

زمان غیبت را تشریح فرموده‌اند، در مورد عَلْت غیبت، به آیه شریفه استشهد کرده و می‌فرمایند: «وَأَمَّا عَلْتٌ مَا وَقَعَ مِنَ الْعَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ»<sup>۱</sup> یعنی از عَلْت غیبت نباید سوال کرد.

این توقیع با روایاتی که عَلْت غیبت را بیان می‌کنند، در تضاد است؛ زیرا سوال نکردن از عَلْت غیبت، بدان معناست که نباید عَلْت غیبت را بررسی کنیم؛ زیرا ندانستن عَلْت غیبت برای ما بهتر است؛ در حالی که اگر چنین است چرا خود معصومان عَلْت غیبت را، حتی در مواردی بدون سوال از آن تبیین فرموده‌اند؟

برای حل تعارض بین دو روایت یاد شده و دیگر روایات، باید وجه جمعی را بیان کرد و اگر این وجه جمع مقبول واقع نشود، ناگزیر به خاطر مستفاضه بودن مضمون روایات علل غیبت، دو روایت متعارض را باید طرح کرد. در مورد روایت عبدالله بن فضل هاشمی، چه بسا شخص راوی خصوصیت داشته و حضرت نخواسته‌اند برای او عَلْت غیبت را تشریح کنند و یا این که راوی به دنبال حکمت غیبت بوده و حکمت غیبت با مثالی که امام بیان می‌کنند، همانند جریان حضرت موسی و خضر؟ عه‌ما؟، بعد از ظهور کشف می‌شود. در این صورت باید بین «حکمت غیبت» با «عَلْت غیبت» تفاوت قائل شد.

در مورد توقیع می‌توان گفت منظور حضرت از نفی سوال کردن از عَلْت غیبت، نفی کلی نیست، بلکه سوال کردن از عَلْت‌هایی است که جزء اسرار به شمار آمده و فاش شدن آن‌ها، ظهور را به تعویق می‌اندازد. شاهد بر این برداشت، آن است که در ادامه، خود حضرت به آنچه عَلْت غیبت شمرده شده است، اشاره می‌کنند و آن علت، نبودن بیعت طاغوتی بر گردن ایشان است.<sup>۲</sup>

### خوف از کشته شدن، عَلْت انحصاری یا مشترک

در مورد این که خوف از کشته شدن تنها عَلْت است یا علل دیگری بر رخداد غیبت تاثیرگذارند؛ بین علما اختلاف دیدگاه است. از کلام شیخ صدوق<sup>رحمته‌الله</sup> استفاده می‌شود که ایشان خوف از کشته شدن را

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵

۲. همان: «إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِأَخِي مِنْ آبَائِي إِلَّا وَقَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِطَاغِيَةِ زَمَانِهِ وَإِنِّي أَخْرُجُ حِينَ أَخْرُجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَخِي مِنَ الطَّوَاغِيَةِ فِي عُنُقِي»

یکی از علل می‌دانند؛<sup>۱</sup> اما شیخ طوسی رحمته الله علیه تصریح می‌کند که خوف از کشته شدن، تنها علت غیبت امام مهدی رحمته الله علیه است. تحلیل ایشان آن است که اگر غیر از خوف از کشته شدن، علت غیبت باشد، حضرت غایب نشده و سختی‌ها و مشقت‌ها را تحمل می‌کردند.<sup>۲</sup> با توجه به اشاره روایات به «امتحان شیعه» در دوران غیبت، شیخ طوسی رحمته الله علیه مقوله «امتحان» را علت غیبت ندانسته و این گونه روایات را خبر دادن از آنچه اتفاق می‌افتد اتفاقاتی می‌دانند که سختی‌ها و پیش‌آمدهای ناگواری را شامل می‌شود؛ نه این‌که خداوند امام را غائب کرده تا چنان مسائلی پیشامد کند.<sup>۳</sup>

از شیخ مفید رحمته الله علیه سوال می‌شود که اگر سبب غیبت طولانی امام مهدی رحمته الله علیه وجود دشمنان و خوف بر نفس از ناحیه دشمنان است، در زمان‌های قبل و نسبت به سایر امامان، هم دشمنان بیش‌تر بودند و هم خطر جانی شدیدتر بوده است؛ با وجود این، امامان قبلی ظاهر بوده و غایب نشده‌اند. بنابراین، علت مذکور برای غیبت صحیح و منطقی به نظر نمی‌رسد.

شیخ مفید رحمته الله علیه در پاسخ می‌فرماید: بین حالت امام مهدی رحمته الله علیه با حالت سایر ائمه تفاوت است. از احوال امامان قبلی مشخص می‌شود که تقیه از دشمنان برای آن‌ها مباح بوده است و آنان به قیام با شمشیر در صورت ظاهر شدن مکلف نبوده‌اند؛ چون مصلحتی در این کار وجود نداشته و به دعوت ملزم نبوده‌اند، بلکه مصلحت اقتضا می‌کرده است که در مجالس دشمنان حضور پیدا کنند و حتی با آن‌ها معاشرت داشته باشند و به خاطر این‌که دشمنان برای ائمه مزاحمت ایجاد نکنند، تحریم قیام با شمشیر را در بین مردم نشر می‌دادند و نیز این‌که در آخر الزمان امامی از آن‌ها خواهد آمد که تقیه ندارد و هدایت امت را به دست خواهد گرفت.

دشمنان این حالات امامان قبلی را می‌دانستند و این باعث می‌شد از ناحیه دشمنان خطر جانی برای آن‌ها صورت نگیرد؛ اما در مورد امام زمان که قیام با شمشیر حضرت و جهاد علیه دشمنان مسلّم بود

۱. همان، ص ۳۶۱، ح ۵: «قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه إحدى العلل التي من أجلها وقعت الغيبة الخوف كما ذكر في هذا الحديث».

۲. طوسی، الغيبة، ص ۳۲۹: «لا علة تمنع من ظهوره إلا خوفه على نفسه من القتل لأنه لو كان غير ذلك لما ساغ له الاستتار و كان يتحمل المشاق و الأذى فإن منازل الأئمة و كذلك الأنبياء عليهم السلام إنما تعظم لتحملهم المشاق العظيمة في ذات الله تعالى».

۳. همان، ص ۳۳۵.

که دشمنان در کمین بودند تا با دسترسی به حضرت، ایشان را به قتل رسانده و خون ایشان را بریزند. قبل از زمان آمادگی یاران خاص (۳۱۳ نفر) اگر حضرت مهدی علیه السلام بدون یاور ظهور کند، جان خود را به هلاکت انداخته و دشمنان خون شیعیان را بر خود مباح خواهند شمرد؛ اما از آن جا که عصمت امام عصر ثابت شده است، تا زمانی که به وجود انصار و یاران یقین پیدا نکرده و مصلحت عامه قیام به شمشیر محقق نشده، واجب است در پس پرده غیبت باقی بماند. از این زاویه، تفاوت حالت حضرت مهدی علیه السلام با سایر امامان معصوم علیهم السلام مشخص می شود.<sup>۱</sup>

## نکات تکمیلی

۱. براساس نگاه ابتدایی به روایتی از امام باقر علیه السلام برداشت می شود که خطر جانی برای حضرت فقط از ناحیه طواغیت و حاکمان جور نیست، بلکه برخی از بنی فاطمه نیز اگر به حضرت مهدی علیه السلام دسترسی پیدا کنند، ایشان را به قتل خواهند رساند.<sup>۲</sup> چه بسا منظور از بنی فاطمه، برخی از سادات حسنی هستند که در زمان خود امام باقر و امام صادق علیهم السلام با این دو امام میانه خوبی نداشته اند. برخوردهای نامناسب با این دو امام از ناحیه آن ها نشان دهنده آن است که اگر قائم از آن ها معرفی می شد، از کشتن او ابایی نداشته و حتی او را قطعه قطعه می کردند.

۲. آیا خوف امام مهدی علیه السلام از کشته شدن با برخی آیات قرآن که بی باک بودن را از اوصاف اولیای الهی معرفی می کنند؛<sup>۳</sup> منافات ندارد؟ پاسخ را می توان در وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمومنین علیه السلام جویا شد؛ حضرت فرمودند: «يَا أَخِي إِنَّ قُرَيْشًا سَتَظَاهِرُ عَلَيْكَ وَ تَجْتَمِعُ كَلِمَتُهُمْ عَلَيَّ ظُلْمِكَ وَ قَهْرِكَ فَإِنَّ وَجَدْتَ أَعْوَانًا فَجَاهِدْهُمْ وَ إِنْ لَمْ تَجِدْ أَعْوَانًا فَكُفَّ يَدَكَ وَ احْتَقِنْ دَمَكَ فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ؛ ای برادرم! همانا در آینده قریش بر تو غلبه پیدا خواهند کرد و تمام توانشان را برای ظلم و قهر بر تو جمع خواهند کرد. پس اگر اعوان و انصاری یافتی، با آن ها جهاد کن؛ اما اگر یار و یآوری نداشته، دست نگه

۱. مفید، الرسالة الثالثة في الغيبة، ص ۴- ۵ (با اندکی تلخیص و ترجمه آزاد).

۲. طوسی، الغيبة، ص ۳۳۳: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام أَنْ يُسَمِّيَ الْقَائِمَ حَتَّى أَعْرِفَهُ بِاسْمِهِ فَقَالَ يَا بَا خَالِدٍ سَأَلْتَنِي عَنْ أَمْرِ لَوْ أَنَّ بَنِي فَاطِمَةَ عَرَفُوهُ لَحَرِضُوا عَلَيَّ أَنْ يَقْطَعُوهُ بَضْعَةً بَضْعَةً».

۳. یونس: ۶۲ ﴿إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾.

دار و جانت را حفظ کن که شهادت پیش روی توست.»<sup>۱</sup> از امیرالمؤمنین علیه السلام فردی شجاع تر وجود ندارد؛ در عین حال، ایشان وظیفه دارد تا زمانی که یار و یاورى ندارد، جان خویش را حفظ کند. حضرت مهدی علیه السلام نیز چون در نظر دارد با تمام سران کفر و شرک مبارزه کند، وظیفه دارد تا زمان فراهم شدن شرایط و به حد نصاب رسیدن اصحاب و یارانش، جان خویش را حفظ کند. اولیاء الله خطر را به جان خویش می‌خرند و از کشته شدن باکی ندارند؛ بلکه شهادت در راه خدا، آرزوی آنان است و به آن افتخار می‌کنند؛ اما زمانی که مصلحت عظیمی حفظ جان را اقتضا کند، جان خویش را حفظ کرده و به خاطر حفظ آن مخفی می‌شوند و این، به معنای ترس از مرگ و فرار از آن نیست.



## نتیجه‌گیری

با بررسی فقه الحدیثی روایات مبتنی بر تعلیل غیبت امام عصر علیه السلام بر خوف از کشته شدن؛ دریافتیم که این گونه روایات در مقام بیان یکی از علّت‌های عمده غیبت، یعنی خوف از کشته شدن هستند. از مجموع آن‌ها استفاده شد که این علّت، بر تداوم غیبت تأثیر گذارند؛ علاوه بر این که بر ایجاد غیبت تأثیر اساسی داشته‌اند. از تعبیر «غلام» در روایات گونه اول، علت غیبت در دوران کودکی و علت ایجاد غیبت استفاده می‌شود و از روایات گونه دوم، از عبارت «لَهُ غَيْبَةٌ يَطُولُ أَمَدُهَا خَوْفًا عَلَي نَفْسِهِ»، علت تداوم غیبت مشخص می‌گردد. همچنین اگر چه خوف از کشته شدن در ایجاد و استمرار غیبت دخالت زیادی داشته و دارد؛ علّت منحصر نیست و علّت‌های دیگری مانند نبودن بیعت طاغوتی برگردن حضرت و یا امتحان مردم را که در دیگر روایات به آن‌ها اشاره شده است، نمی‌توان بر تداوم غیبت بی‌تأثیر دانست. شیخ طوسی رحمته الله «خوف از کشته شدن» را تنها علّت غیبت و علت منحصر می‌داند؛ اما چه بسا منظور ایشان، آن است که خوف قتل، علّت منحصر ایجاد غیبت است و علّت‌های دیگر در ادامه دار شدن و طول کشیدن غیبت نقش دارند، نه در ایجاد غیبت. در هر صورت خوف امام عصر علیه السلام از کشته شدن، با سنت خداوند نسبت به حضرت موسی علیه السلام همسو است و با شجاعت و شهامت امام منافاتی ندارد.

## منابع

قرآن کریم.

۱. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، مكتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۰۴ق.
۲. حرعاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة، اعلمی، چاپ اول، بیروت، ۱۴۲۵ق.
۳. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، اسلامیه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۵ق.
۴. طوسی، محمد بن الحسن، الغيبة، دار المعارف الإسلامية، چاپ اول، قم، ۱۴۱۱ق.
۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، نشر هجرت، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۹ق.
۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق.
۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۸. مفید، محمد بن محمد، الرسالة الثالثة في الغيبة، دار المفید، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ق.
۹. مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مؤسسة آل البيت، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة، نشر صدوق، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۷ق، اول.
۱۱. حائری پور، محمد مهدی، فصلنامه پژوهش‌های مهدوی، موسسه آینده روشن، قم، زمستان ۱۳۹۵.